

بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله

تدبر حسینی (ع)

شرح زیارت عاشورا (۶)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

و قتش شده بر دست بگیرد جگرش را
مردی که شکسته‌ست مصیبت کمرش را
پروانه به هم ریخته گهواره خود را
تا باز کند از پر قنفاق، پرش را

مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد. امام حسن و امام حسین (ع)، نزد امیرالمؤمنین شفاعتش کردند و علی (ع) از بند اسارت آزادش نمود. به پدر گفتند: یا امیرالمؤمنین، مروان با تو بیعت می‌کند؟ علی (ع) در پاسخ دو فرزندش فرمود: «أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ، إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةً لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرُ بِسَبْتِهِ. أَمَا إِنَّ لَهُ امْرَأَةً كَلَعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلْقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرًا..» (خطبه ۷۳ نهج البلاغه) مگر بعد از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست. دست او دست یهودی است. اگر دست بیعت به من دهد، غدر کند و در نهان بیعت خویش بشکند. بدانید که او در آینده به امارت خواهد رسید، ولی مدت امارتش به همان کوتاهی است که سگی با زبان بینی خود را بلیسد. او پدر چهار فرمانرواست. زودا، که امت اسلامی از او و فرزندانش روزی خونین را بینند (روزگار مردم را سیاه خواهند کرد). «

موضوع تدبر: در این فرمایش مولای متقیان چه نکات درس‌آموزی مشاهده می‌شود؟ مقصود آن حضرت از این پیشگویی چه بوده است؟

پاسخ اجمالی: مردم‌شناسی و آینده‌نگری از ضرورت‌های حفظ ایمان و باقی ماندن در جبهه حق است، امام پیشاپیش از آزمایش بزرگ الهی و از نقش کسانی خبر می‌دهد که انحرافات بسیار عظیمی را در جهان اسلام سبب می‌شوند؛ همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواب نگران‌کننده‌ای دید و برایش سخت و گران بود؛ خواب دید کسانی مانند میمون از منبر او بالا می‌روند و پایین می‌آیند و مردم را به عقب (یعنی دوران جاهلیت)

برمی گردانند. حضرت از این مسئله بسیار غمگین شد آنچنان که بعد از آن، کمتر می خندید. در پی آن خواب عجیب، آیه‌ای نازل شد و نکات عجیب تر و مهم‌تری را بیان کرد: «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء/ ۶۰) "به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد و ما آن رویایی را که به تو نشان دادیم همچنین شجره‌ای که در قرآن لعن شده، جز به منظور آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما آن‌ها را تخویف (و انذار) می کنیم اما هر چه می‌کنیم جز بیشتر شدن طغیانشان نتیجه نمی‌دهد؛ آن هم چه طغیان بزرگی! " پیامبر از جبرئیل پرسید: آیا ایشان در زمان من هستند (و چنین می‌کنند)؟ گفت: نه ولی آسیای اسلام از ابتدای هجرت به گردش می‌آید و تا ده سال می‌چرخد؛ سپس سال سی و پنجم از هجرت تو، به گردش در می‌آید و تا پنج سال می‌گردد. آن گاه به ناچار آسیای ضلالت بر محور خود قائم خواهد شد و پس از آن پادشاهی فراعنه است.

خوی بد بر طبیعتی که نشست عاقبت گرگ زاده گرگ شود یکی بچه گرگ می‌پرورید توضیح بیشتر این است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... خدای عز و جل پیامبرش را آگاه فرمود که بنی امیه قدرت و حکومت این امت را به دست می‌گیرند ... تا وقتی که خدای بزرگ به نابودی حکومتشان حکم کند؛ و بنی امیه در این مدت عداوت و کینه ما اهل بیت را شعار خود می‌نمایند؛ خداوند از آن چه در مدت حکومت بنی امیه بر اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) و دوستان و شیعیان ایشان می‌رسد به رسولش خبر داده، درباره بنی امیه وحی نازل فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُؤْسِ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ» (ابراهیم، ۲۸-۲۹) «آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟ [در آن سرای هلاکت که] جهنم است [و] در آن وارد می‌شوند، و چه بد قرارگاهی است.	نرود تا به وقت مرگ از دست گرچه با آدمی بزرگ شود چو پرورده شد خواجه را بردرید
---	---

شجره ملعونه در قرآن

«وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زَيْدٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِّيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا (شَمِرًا) وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةَ أَسْرَجَتْ

وَ الْجَمْتُ وَ تَنْقَبْتُ لِقِتَالِكَ و خدا لعنت کند آل زیاد و آل مروان را و خدا لعنت کند بنی امیه را همگی و خدا لعنت کند فرزندان مرجانه (ابن زیاد) را خدا لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر را و خدا لعنت کند گروهی را که اسبها را برای جنگ با حضرتت زین و لگام کردند و برای جنگ با تو مهیا گشتند»

چون که آدم را نکرد از جان سجود سر کشید از امر و فرمان ودود
مر ورا حق کرد لعنت زین سبب تا که گشت او سرنگون از قهر
رب

نسبت افراد به آل زیاد و آل مروان و ... از نظر قرآن یک نسبت ظاهری نیست بلکه معنوی و روحی است که گذشتگان و آیندگان را تا روز قیامت شامل می‌شود؛ خداوند به حضرت نوح وعده می‌دهد که اهل و خانواده او را از عذاب نجات خواهد داد و وقتی عذاب فرا می‌رسد فرزندان او غرق می‌گردد. حضرت نوح به خداوند عرض می‌کند: **«إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي؛** فرزند از اهل من است» و خداوند فرمود: **« قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنْ أَعْظَمَكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ**؛ (هود/۴۶) خدا خطاب کرد که ای نوح، فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد، زیرا او را عمل بسیار ناشایسته است، پس تو از من تقاضای امری که هیچ از حال آن آگاه نیستی مکن، من تو را پند می‌دهم که از مردم جاهل مباش. « در آیه دیگر از زبان حضرت ابراهیم(ع) به عنوان یک اصل کلی می‌فرماید: **«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي؛** (ابراهیم/۳۶) هر کس مرا پیروی کند از من است». و باز به عنوان یک اصل کلی، حق تعالی می‌فرماید: **«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ**؛ (مائده/۵۱) هر کس اهل کتاب را دوست بدارد و ولایت آنان را بپذیرد، به درستی که از آنان است.» بنی امیه همه کسانی هستند که پیرو راه معاویه و یزید هستند و بر آن راضی بوده و بر تداوم آن راه اصرار دارند و هر کس محب اهل بیت و خدا و ایمان و عمل صالح بوده از بنی امیه نیست و از بنی هاشم است هرچند فرزندان بلافصل معاویه یا یزید باشد. (به همین ترتیب شیفتگان طاغوت و طرفداران آنها در هر عصر و زمانه‌ای.) بنابر نقل شیخ طوسی زیارت عاشورا را خداوند به جبرئیل(ع) و او به رسول خدا(ص) و آن حضرت به امامان تعلیم داده و آنان به شیعیان خود یاد داده اند و خداوند وقتی قومی را به تمامی لعن می‌کند، با لعن خود خبر می‌دهد که از این قوم مؤمنی بر نخواهد خاست. بنابر این لعن یک قوم از جانب خدا و اولیای الهی دلالت

دارد که آن قوم همگی - گذشتگان و آیندگان آنان - گمراه و ظالم اند و این لعن بدین جهت به همه آنان تعلق گرفته است. در عین حال اگر از آن قوم مؤمنی هم برخیزد با ایمان آوردن، نسبتش با آنان قطع می‌شود و دیگر از آن قوم حساب نمی‌شود تا بخواهد لعنت آن قوم شامل او هم بگردد.

هر که او بنهاد ناخوش بدعتی سوی او نفرین رود هر ساعتی
آل زیاد کیست؟: سرسلسله آل زیاد «زیاد بن ابیه» بود. زیاد در خلافت خلفا و علی ع امارت و سلطنت داشت. (مخالف خلفا و موافق علی ع بود) وی گرچه با حضرت علی (علیه‌السلام) بیعت نمود و از طرف ایشان به استانداری فارس در ایران منصوب شد؛ ولی پس از شهادت آن حضرت، به معاویه پیوست و برای امام حسن (علیه‌السلام) مشکلاتی را ایجاد کرد. زیاد بن ابیه، از سرداران و حکمرانان اموی بود؛ که در سرکوب شورش‌ها در مناطق اسلامی، به قساوت و بی‌رحمی شهرت داشته‌است.

در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدر او کیست. از این رو، وی را ابن ابیه (یعنی پسر پدرش) خوانده‌اند. گفته شده ابوسفیان، زیاد را حاصل زناى خود با زنى به نام سمیه، می‌دانست و بدین رو، معاویه، زیاد را برادر خویش می‌خواند. وی کوشید این حلقه مفقوده را مشخص کند و زیاد را از این ننگ دور سازد. اما اقبال و استقبال از سوی عموم آشنایان با تاریخ خانوادگی زیاد، صورت نگرفت و باز هم او را زیاد بن ابیه می‌نامیدند. زیاد و پسرش جنایات فراوانی را در مقابله با اهل بیت رسول‌الله (علیه‌السلام) و شیعیان بخصوص امام حسن ع و امام حسین ع مرتکب شدند. آل زیاد فرزندان "زیاد بن ابیه" یا "زیاد بن سمیه" یا "زیاد بن ابی سفیان" هستند.

ابن مرجانه کیست؟: ابن مرجانه همان عبیدالله بن زیاد است که در زمان حادثه عاشورا والی کوفه بود و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران او به دستور وی انجام گرفت. ابن زیاد را «ابن مرجانه» می‌گویند؛ زیرا مادر او کنیزی زناکار و مجوسی به نام «مرجانه» بود. پس از عاشورا که اسرای اهل بیت علیهم السلام را در کوفه وارد دارالاماره کردند، حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به ابن زیاد، او را «ابن مرجانه» خواند که این، اشاره به نسب ناپاک او بود و رسواگر حاکم مغرور کوفه.

عبیدالله از سرداران مشهور اموی بود که در سال ۵۴ هجری از طرف معاویه به حکومت خراسان گمارده شد و در سال ۵۶ از آنجا عزل و به حکمرانی

بصره منصوب گردید. پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید و با حرکت مسلم بن عقیل به سمت کوفه، با حفظ سمت، والی کوفه نیز شد و اوضاع را تحت کنترل در آورد و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند و پس از آن، فرمان قتل سید الشهدا علیه السلام و یاران او و اسارت اهل بیت علیهم السلام را به عمر بن سعد - که فرمانده سپاه کوفه در کربلا بود - داد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۰). ابن زیاد پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و اهل بصره و کوفه را به بیعت فراخواند ولی کوفیان او و یارانش را از شهر بیرون کردند و در صدد انتقام گرفتن از خون شهدای کربلا برآمدند. وی که به شام گریخته بود، برای خاموش ساختن انقلاب توابعین به جنگ آن ها شتافت. او سرانجام در یکی از درگیری ها با سپاه مختار، در سال ۶۷ به هلاکت رسید.

عبیدالله بن زیاد فرد شناخته شده ای بود که ظلم و ستم بی حد او نسبت به شیعیان علی بن ابی طالب او را مشهور ساخته بود ولی در این زیارت و در خطابه های اهل بیت و اسرای کربلا، ابن زیاد به مردم بیشتر معرفی شده و با معرفی مادر وی، اوج خیانت، ناپاکی و رذالت او به شنوندگان منتقل شده است. مرجانه مادر عبیدالله بن زیاد از زنان بدکار مشهور و معروف بود و معرفی ابن زیاد در این زیارت و در خطابه های دیگر به ابن مرجانه یادآوری خیانت اصل و طینت و ریشه اوست.

در بین فرزندان زیاد شخصیت مثبتی نبوده و تمامی آنان به کارهای پدرشان و برادرشان عبیدالله بن زیاد راضی بوده اند. و تکرار دوباره آن با واو عطف تفسیری معمول است. (معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۳۰)

آل مروان کیست؟

سر سلسله آل مروان، مروان بن حکم است. او در سال یکم هجری در مکه به دنیا آمد و در سوم رمضان سال ۶۵ هجری در شام در ۶۳ یا ۶۴ سالگی مرد. همسر مروان - مادر خالد بن ولید - در بستر خواب، وی را خفه کرد و روانه دوزخ ساخت، زیرا وی وعده داده بود که پس از مروان، خالد خلیفه باشد لیکن مروان آن را نادیده گرفت و دیگری را بر آن سمت منصوب کرد. حضرت علی علیه السلام در مورد مروان فرمود: ... او عاشق امارت و قدرت است و دارای چهار فرزند خواهد بود که روزگار مردم را سیاه خواهند کرد. (نهج البلاغه خطبه ۷۳).

پیش بینی امیر المؤمنین علی علیه السلام به حقیقت پیوست و هر چهار فرزند مروان افرادی پست و خونخوار و عیاش بودند و دودمان دیگر وی هم که بر

مسند خلافت نشستند روزگار مردم را سیاه کردند. (؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۴۰)

در حدیث دیگری از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که ایشان خطاب به مروان فرمودند:.... خداوند بزرگ افراد دودمان شما را تا روز قیامت از زبان پیامبرش لعنت کرده است. (الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۴). پدر مروان فردی بود که به جاسوسی از احوال پیامبر صلی الله علیه و آله می پرداخت و پشت سر حضرت حرکت می کرد و ایشان را مسخره می نمود لذا پیامبر او را نفرین کرد و بدین جهت تا آخر عمر به اختلال فکری و سفاهت مبتلا بود. مادر مروان هم زنی به نام زرقاء بود که از زنان معروف بد کاره و دارای پرچم و علامت بود. (زنان دارای پرچم در جاهلیت زنانی بودند که در کوچه و بازار می ایستادند و مردان را به زنا دعوت و ترغیب می کردند و خانه آنان دارای علامتی خاص برای این امر بود. (الکامل، ج ۴، ص ۱۹۳؛ تتمه المنتهی، ص ۷۸). مروان و پدرش به زبان رسول خدا مورد لعنت قرار گرفتند و به حکم و دستور رسول خدا از مدینه تبعید شدند و حق ورود به مدینه را نداشتند. با آن که عثمان برای رفع تبعید، چند بار نزد پیامبر اکرم از آنان شفاعت کرد، ولی مورد قبول حضرتش واقع نشد. در زمان خلافت ابوبکر نیز عثمان به شفاعت آنان پرداخت ولی ابوبکر گفت: من تبعیدی و رانده شده رسول خدا را به مدینه راه نمی‌دهم.

در زمان خلافت عمر باز هم عثمان برای بازگشت آنان به مدینه اقدام کرد ولی عمر هم گفت: من تبعیدی و رانده شده رسول خدا را به مدینه راه نمی‌دهم. تا اینکه عثمان خود به خلافت رسید و وسیله بازگشت مروان و پدرش حکم بن ابی العاص را به مدینه مهیا کرد. مروان از خاصان و دبیران عثمان شد و به دامادی عثمان نائل آمد. وقتی عثمان به قتل رسید، همراه طلحه و زبیر و عایشه رهسپار بصره گردید و در جنگ جمل، مغلوب و دستگیر شد. امیرالمؤمنین با شفاعت امام حسن علیه السلام او را عفو فرمود ولی بیعت او را نپذیرفت و فرمود: او را رها کنید. او در جنگ صفین در کنار معاویه جنگید. معاویه در سال ۴۲ هجری او را حاکم مدینه قرار داد. مروان در بسیاری از فتنه های مدینه و شام شرکت داشت و در سال ۶۴ پس از کناره گیری معاویه بن یزید از خلافت، ادعای خلافت کرد. مردم هم با او بیعت نمودند. چهار فرزند مروان که به فرمانروایی رسیدند عبارتند از: عبدالملک مروان که حاکم مطلق العنان امت اسلامی بود، عبدالعزیز که حاکم مصر شد،

بشر بن مروان که حاکم عراق شد و محمد بن مروان که حاکم الجزیره شد که همگی خونخوار و ظالم بودند. او و فرزندانش از عاملین اصلی شهادت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهم السلام بودند. (مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۹؛)

تهاجم شجره ملعونه در عصر جدید:

امریکا و اسرائیل و همه طاغوت‌ها در عصر جدید ترجیح می‌دهند با روش تهاجم فرهنگی در کشورهای اسلامی عمل کنند که معمولا به دو شیوه پیش می‌روند:

- ۱- ترویج افکار و اندیشه‌های غیراسلامی و حتی ضداصلی، تبلیغ افکار التقاطی، تقدس زدایی و توهین به مقدسات، سست نمودن پایه‌های اعتقادی جوانان نسبت به برخی از اصول و آرمان‌ها.
 - ۲- تجددگرایی، علم زدگی و عقل‌گرایی افراطی، تلاش در راه تطهیر غرب و غرب‌گرایی، بی اعتبار نشان دادن علوم و معارف اسلامی به بهانه عدم تطابق با دانش‌های نوین بشری، طرح جدایی دین از سیاست، ترویج بی حجابی و بدحجابی و پوشش‌های مستهجن و خلاف شؤون اسلامی، رواج مدهای غربی و بی‌بند و باری، تهیه و پخش فیلم‌های شدیداً ضد اخلاقی، نوارهای کاست مبتذل از خوانندگان فاسد و توزیع عکس‌های مبتذل در سطح گسترده، تولید و پخش مشروبات الکلی و مواد مخدر در سطح جامعه، چاپ و نشر کتب و مجلات ضداخلاقی، جنایی، عشقی و رمان‌های مبتذل، تشکیل مجالس لهو و لعب و...، که مشتی از خروارها توطئه دشمن است.
- ابزار تهاجم فرهنگی تنها محدود به موارد فوق نیست، بلکه تمام محصولات فرهنگی مکتوب، شفاهی، عمومی و تصویری نیز از ابزارهای دیگر این تهاجم هستند. در مقابل، ترویج فرهنگ عاشورایی و الگو گرفتن از قیام امام حسین (ع) و معرفی دانش و معرفت و تعهد و شخصیت پروریده‌های مکتب او، افرادی مانند امام خمینی (ره)، رهبر حکیم و فرزانه انقلاب و یاران آنها از قبیل شهید قاسم سلیمانی، بهترین راهکار برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن است

بر آتش فشانند سجاده ات

اگر جز به حق می رود جاده ات

گلوی علی اصغر

امام (ع) قنذاقه علی اصغر را در دست گرفت و به سوی دشمن رفت؛ در مقابل لشکر یزید ایستاد و فرمود: «ای مردم! اگر به من رحم نمی کنید بر این طفل ترحم نمایید...»

اما گویی که بذر رحم بر دل سنگ آنان پاشیده نشده بود و تمامی رذالت دنیا در اعماق وجودشان ریشه دوانده بود؛ زیرا به جای آن که فرزند رسول خدا (ص) را به مشتی آب میهمان کنند، تیراندازی از بنی اسد (که گفته شده است «حرمله بن کاهل» بود) تیری در کمان نهاد و گلوی طفل را نشانه گرفت. ناگاه دستان و سینه امام (ع) به خون رنگین شد... سر کوچک و گردن ظریف طفل شیرخواره از بدن جدا شده بود

آتش عشق تو در من شعله ور بود ای پدر
پیش تیر عشق تو، قلبم
سپر بود ای پدر

شد گلویم روی دستت ذبح، می دانی چرا؟
پیش تیر عشق تو، قلبم سپر
بود ای پدر

امام (ع) دستان خود را از خون علی اصغر پر کرد و به آسمان پاشید و گفت: «هون علی ما نزل بی انه بعین الله»؛ «تحمّل این مصیبت بر من آسان است چرا که خدای آن را می بیند»... در همین حال، «حصین بن تمیم» تیر دیگری افکند که بر لبان مبارک امام (ع) نشست و خون از دهان حضرت جاری شد. امام روی به آسمان کرد و اینگونه نیایش نمود: «خدایا! سوی تو شکایت می کنم از آنچه با من و برادران و فرزندان و خویشانم می کنند»... آنگاه از سپاه دشمن دور شد؛ با شمشیرش قبر کوچکی کند؛ بدن علی اصغر را به خون او آغشته نمود؛ بر او نماز گزارد و جنازه کوچک را دفن کرد... به روایت منابع تاریخی، شهادت علی اصغر (ع) از سخت ترین و جانگدازترین مصیبت ها در نزد ائمه بوده است. «عقبة بن بشیر اسدی» می گوید امام باقر (ع) به من فرمود: «ما از شما بنی اسد خونی طلب داریم!» و سپس داستان ذبح شدن علی اصغر را بر من خواند. همچنین آورده اند که پس از قیام «مختار بن ابی عبیده ثقفی» هنگامی که خبر انتقام از قاتلان کربلا را به امام سجاد (ع) رساندند آن حضرت سوال کرد: «بر سر حرمله چه آمد؟» این نمونه ها، نشان دهنده آن است که این داغ چگونه بر دل اهل بیت (ع) مانده است... و این داغ بر دل ما نیز هست و بر دل انسانیت نیز؛ تا زمانی که مهدی آل محمد (عج) قیام کند و انتقام از ظالمان بستاند...

اصغر که به چهره ز عطش رنگ نداشت

یارای سخن با من دلتنگ نداشت
یا رب! تو گواه باش، شش ماهه من
شد کشته ظلم و با کسی جنگ نداشت
الا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أى منقلب ينقلبون.
السلام عليكم يا اهل بيت النبوة